

Implications of ruler training in the thought of Abu Hamed Mohammad al-Ghazali

Hamidreza Mohammadi Najafabadi¹

Abstract

A lot of references to leadership and the role of leaders in the prosperity of the society, both in religious sources and in the thoughts of the leaders of the Islamic Republic, show the necessity of developing a comprehensive program for the training of leaders, to use the thoughts of Muslim thinkers who have tried to apply Islamic principles in their thought; is also needed. In the meantime, Ghazali's thoughts are important as one of the top Islamic thinkers, considering the numerous letters he has in connection with the advice to rulers and their guidance, as well as the training of governors. Therefore, the effort of this research will be to review using Ghazali's works and writings. on his thoughts regarding the education of leaders, and in a more precise sense, this research seeks an answer to the question, "What implications does Ghazali's thought have for the education of leaders?" In order to answer this question, this research has extracted and analyzed the contributions and then the implications related to the training of leaders from Ghazali's thought by using the method of research on implications. Finally, the characteristics of a desirable leader, the factors of training a leader, as well as the methods of training a leader in Ghazali Ehsa's thought have been presented in the form of a conceptual diagram.

Keywords: Education; Training of the ruler; Agent; Al-Ghazali ;Signification research.

5

Vol. 2
Spring 2023

Research Paper

Received:
14 June 2022

Accepted:
25 June 2023
P.P: 133-159



1. Doctoral student of Faculty of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

hamidreza.hmn@gmail.com

دلالت‌های تربیت زمامدار در اندیشه ابو حامد محمد غزالی

حمیدرضا محمدی نجف‌آبادی^۱

۵

سال دوم
بهار ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۰۳/۳۰
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۴/۰۴
صص: ۱۵۹-۱۳۳



چکیده

تأکیدات فراوان نسبت به زمامداری و نقش زمامداران در سعادت جامعه، چه در منابع دینی و چه در اندیشه‌های رهبران جمهوری اسلامی، نشان از ضرورت تدوین برنامه‌ای جامع برای تربیت زمامداران دارد که تدوین آن علاوه بر نیاز به مبانی مبتنی بر قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام)، به استفاده از اندیشه‌های متفکران مسلمانی که در راستای کاربردی‌ترین مبانی اسلامی در اندیشه خود تلاش نموده‌اند؛ نیز محتاج است. در این میان اندیشه‌های غزالی با توجه به مکتوبات متعددی که در ارتباط با توصیه به حکام و هدایت ایشان و همچنین تربیت زمامداران دارد به عنوان یکی از اندیشمندان برتر اسلامی حائز اهمیت است. بر این اساس تلاش این پژوهش بر این خواهد بود که با استفاده از آثار و تألیفات غزالی مروری بر اندیشه‌های او در رابطه با تربیت زمامدار داشته باشد و به تعبیری دقیق‌تر این پژوهش به دنبال پاسخی برای این سؤال است که «اندیشه غزالی چه دلالت‌هایی برای تربیت زمامداران دارد؟» این پژوهش برای پاسخ به این سؤال با استفاده از روش دلالت‌پژوهی به استخراج و تحلیل سهم‌بازی‌ها و سپس دلالت‌های مرتبط با تربیت زمامداران از اندیشه غزالی پرداخته است. در نهایت ویژگی‌های زمامدار مطلوب، عوامل تربیت زمامدار و همچنین روش‌های تربیت زمامدار در اندیشه غزالی احصاء و در قالب یک نمودار مفهومی ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: تربیت؛ تربیت زمامدار؛ کارگزار؛ غزالی؛ دلالت پژوهی

۱. دانشجوی دکتری دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

در تعالیم اسلامی تأکید خاصی نسبت به زمامداران و مسئولان حکومت شده و برای زمامداران، نقش مهم و مؤثری در مسیر هدایت یا ضلالت مردم ترسیم گردیده است. اهمیت کارگزاران و تربیت ایشان را می‌توان در آیات قرآن کریم، مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»^۱ (الاسراء: ۷۱) و همچنین روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) جستجو کرد؛ روایاتی مانند این دو روایت از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که می‌فرمایند «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»^۲ (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۳۵۴) و «لَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ»^۳ (شریف الرضی، ۱۳۷۹: ۴۴۲) و به نقش زمامداران در صلاح جامعه و سعادت ایشان اشاره دارد.

همچنین می‌توان اهمیت و جایگاه تربیت زمامداران را در نسبت آن با تمدن‌سازی مورد توجه قرار داد، چنانچه در بیان رهبر معظم انقلاب یکی از عناصر و لوازم تمدن‌سازی، تربیت انسان است و مدیران و زمامداران نقش مهم و مؤثری در تمدن‌سازی به عهده دارند (رهبر معظم انقلاب: ۱۴/۰۷/۱۳۷۹). این مهم در بیانیه گام دوم نیز مورد تأکید قرار گرفته و تحقق این گام، توسط کارگزاران جوان و شایسته امکان‌پذیر دانسته شده است (رهبر معظم انقلاب، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی).

این تأکیدات ضرورت تدوین برنامه‌ای جامع برای تربیت زمامداران را روشن می‌سازد که تدوین آن علاوه بر اینکه نیاز به مبانی محکم و استواری مبتنی بر قرآن کریم و سیره معصومین (علیهم‌السلام) دارد؛ به استفاده از اندیشه‌های متفکران مسلمانی که در راستای کاربست مبانی اسلامی در اندیشه خود، به‌خصوص در امر تربیت زمامداران سعی و تلاش نموده‌اند؛ نیز محتاج است. این اندیشه‌ها همچنین مملو از مسائل، پاسخ‌ها و تجربیاتی است که نه تنها می‌تواند پاسخگوی نیازهای امروز باشد؛ بلکه مهم‌تر از آن در شناخت و درک دقیق‌تر موضوع و ابعاد آن نیز نقش بسزایی دارند. یکی از اندیشمندانی که اندیشه او به‌واسطه مکتوباتش در رابطه با تربیت زمامداران و هدایت حکام و شاهان عصر خود، قابل استفاده است ابو حامد محمد غزالی طوسی (۴۵۰-۵۰۵ ه.ق؛ ۱۰۵۸-۱۱۱۱ م) است.

۱. در قیامت هر گروهی را به امام و رهبر آنها دعوت می‌کنیم.

۲. مردم به زمامداران و رهبران خود شبیه‌تر هستند تا به پدران خود.

۳. رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن‌که زمامداران اصلاح گردند.

غزالی از اعظام علمای عصر خود و متولد ۴۵۰ ق در شهر طوس است. شهرت علمی او به حدی بود که تا سال‌ها پس از او عالمان بعدی دروس او را تدریس می‌کردند و کسی مانند او نیامده بود (مرعشی، ۱۳۴۱، ص. ۲). او نزد ابولمعالی جوینی درس خواند و برترین شاگرد او بود. غزالی پس از رحلت استاد خود نزد خواجه نظام‌الملک و دربار ملک‌شاه سلجوقی رفت و به منصب تدریس مدرسه نظامیه بغداد رسید (مرعشی، ۱۳۴۱، ص. ۱۳) و در این مدت کتبی چون فضائح الباطنیه یا همان المستظهري را برای خلیفه عباسی نوشت و چندی نگذشت که دچار دگرگونی درونی گشت (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۹۷)

از این عالم نامدار قرن پنجم هجری کتب متعددی به‌جامانده است که در آن به موضوعات مختلف اعم از فقه، اخلاق، فلسفه، کلام، سیاست و ... پرداخته شده است. این آثار با توجه به دگرگونی وجدانی غزالی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؛ اما به نظر می‌رسد عقاید غزالی در حوزه تربیت زمامدار تغییر چندانی پیش و پس‌از این تحول نداشته است، چنانچه مطالب کتبی مانند المستظهري و الاقتصاد فی الاعتقاد که غزالی قبل از تحول و دگرگونی درونی‌اش نوشته با محتوای کتبی چون نصیحه‌الملوک یا احیاء العلوم و کیمیای سعادت که پس‌از این تحول نگاشته شده است اشتراکات بسیاری دارند و در مواردی عیناً تکرار شده‌اند.

آراء غزالی در حوزه تربیت زمامدار را بیشتر باید در کتاب‌هایی چون المستظهري (فضائح الباطنیه)، الاقتصاد فی الاعتقاد، نصیحه‌الملوک، احیاء علوم‌الدین، کیمیای سعادت و پندنامه جستجو کرد.

کتاب المستظهري یا فضائح الباطنیه در رد مذهب باطنی و تأیید نهاد خلافت، به‌خصوص خلیفه زمان غزالی، المستظهر بالله نگاشته شده که در آن برخی ویژگی‌های امام و خلیفه و وظایف وی مورد اشاره قرار گرفته است. او در کتاب الاقتصاد فی الاعتقاد در کنار تبیین سایر اعتقادات به امامت و شروط آن می‌پردازد که می‌تواند در فهم اندیشه او در تربیت زمامداران یاری‌رسان این تحقیق باشد.

غزالی در کتاب احیاء علوم‌الدین و همچنین کیمیای سعادت که چکیده‌ای از همان کتاب است در کنار موضوعات دینی، اخلاقی و عرفانی به سیاست و مراتب آن و قواعد عدل حاکم می‌پردازد و برخی ویژگی‌های لازم وی را متذکر می‌گردد.

همچنین غزالی در کتاب نصیحه‌الملوک با خطاب قرار دادن ملک و تکرار عبارت «بدان ای ملک مشرق» که گویا منظور وی ملک‌شاه سلجوقی است، سعی در نصیحت سلطان دارد و از این طریق وظایف، ویژگی‌ها و بایسته‌های زمامدار مطلوب خود را متذکر می‌گردد. البته این کتاب دو بخش دارد که در بخش اول به ایمان و شاخه‌های درخت ایمان اشاره می‌کند و در بخش دوم با استفاده از حکایاتی از سیره پادشاهان و سلاطین ایرانی، سعی در نصیحت سلطان دارد؛ از آنجا که بخش دوم برخلاف بخش اول و سایر کتاب‌های غزالی، به جای استناد به احادیث، به حکایات و نقل حالات سلاطین ایرانی پرداخته است و همچنین تفاوت ادبیات آن و دلایلی از این دست، عده‌ای معتقدند که این بخش از غزالی نبوده و فرد دیگری آن را به کتاب وی ملحق نموده است. به‌رحال با توجه به اینکه عدم انتصاب بخش دوم به غزالی، متقن نیست و تناقض آشکاری با سایر اندیشه‌های غزالی در حوزه تربیت زمامدار ندارد، بخش دوم کتاب نصیحه‌الملوک نیز در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است.

در کتاب پندنامه نیز که در پاسخ به طلب نصیحت یکی از سلاطین نوشته شده است، غزالی، شاه را با بیانی نصیحت آمیز، توصیه‌های اخلاقی و اعتقادی می‌نماید و بیشتر سعی در تربیت اخلاقی وی دارد.

در نهایت تلاش این پژوهش بر این خواهد بود که با استفاده از منابع فوق، به این سوال اصلی پاسخ دهد که «اندیشه غزالی چه دلالت‌هایی در رابطه با تربیت زمامداران در بر دارد؟» و بدین منظور از روش دلالت پژوهی یاری خواهد گرفت. در این پژوهش ابتدا دلالت‌ها مبتنی بر اندیشه غزالی استخراج و ذیل عناوینی که بر اساس دلالت‌ها انتخاب شده‌اند و لزوماً نظم منطقی و یکپارچه‌ای ندارند تبیین خواهند شد و در نهایت در بخش پایانی تلاش می‌شود دلالت‌های استخراج شده دسته‌بندی و در قالب یک الگوی نظام‌مند ارائه گردند.

پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع این پژوهش تاکنون هیچ پژوهش مستقیمی در قالب‌های مختلف اعم از کتاب، مقاله و یا پایان‌نامه صورت نپذیرفته است؛ لکن برخی پژوهش‌ها موضوعاتی نزدیک به

موضوع این پژوهش دارند که قطعاً می‌توانند منابع خوبی برای پژوهش حاضر باشند. این پژوهش‌ها در دو دسته قابل بررسی هستند: الف) اندیشه سیاسی غزالی، ب) اندیشه تربیتی غزالی. الف) در رابطه با پژوهش‌های مرتبط با اندیشه سیاسی غزالی می‌توان به مواردی از قبیل کتاب «اندیشه‌های سیاسی غزالی» نوشته پاتریشیا کرون و کارول هیلنبراند، کتاب «اندیشه‌های سیاسی غزالی» نوشته حاتم قادری، مقاله «تأملی در اندیشه سیاسی غزالی با بهره‌گیری از الگوی روش‌شناسی اسپریگنز» نوشته محمدمهدی اسماعیلی و میثم عباسی، مقاله «اندیشه سیاسی غزالی بر اساس المستظهری و الاقتصاد فی الاعتقاد» نوشته عبدالواحد قادری، مقاله تحلیل پارادایمی اندیشه سیاسی غزالی» نوشته عظیم متین و منصور میراحمدی، مقاله «اندیشه‌های سیاسی امام محمد غزالی» نوشته محمد عارف فصیحی دولتشاهی و ... اشاره نمود.

ب) در رابطه با پژوهش‌های مرتبط با اندیشه تربیتی غزالی نیز می‌توان مواردی از قبیل جلد سوم کتاب «آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن؛ امام محمد غزالی» به کوشش بهروز رفیعی، کتاب «مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های تربیتی و اخلاقی در آثار امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی» نوشته سیدعلیرضا میرعرب‌رضی، کتاب «ادبیات تعلیمی؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی و غزالی» نوشته علی سیدطاهرالدینی، پایان‌نامه «بررسی تطبیقی دیدگاه غزالی و مطهری درباره تربیت اخلاقی» به کوشش محسن ملازایی، مقاله «آراء تربیتی غزالی» نوشته عبدالرحیم جواهرفروش‌زاده، مقاله «نگاهی نو به آراء تربیتی امام محمد غزالی» نوشته ابوذریه دهنانی و دیگران، مقاله «بررسی تطبیقی آرای تربیتی ابوحامد محمد غزالی و آگوستین قدیس» نوشته هاشم ندایی و رضا کوهستانی، مقاله «بررسی آراء تربیتی امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی» نوشته حسن فراهانی و ... نام برد.

چنانچه گفته شد غالب این پژوهش‌ها در هر دودسته فوق ارتباط مستقیمی با پژوهش حاضر ندارند و حداکثر تنها بخشی از موضوع این پژوهش را پوشش داده‌اند. این پژوهش‌ها گرچه ممکن است به اقتضای موضوع خود در مواردی مختصراً به مباحث تربیتی غزالی اشاره نموده باشند؛ لکن هیچ‌یک از آن‌ها به صورت مستقیم و نظام‌مند و باهدف فهم الگوی غزالی برای تربیت زمامداران، این موضوع را مدنظر قرار نداده و بسیار محدود و جزئی بدان پرداخته‌اند. بر این اساس در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد با هدف استخراج دلالت‌های تربیت زمامداران اندیشه‌های غزالی

مورد بازخوانی قرار گرفته و دلالت‌های مستخرج از اندیشه وی به صورت نظام‌مند و در قالب یک الگوی مفهومی ارائه گردد.

مبانی مفهومی

پیش از ورود به بحث، تبیین برخی مفاهیم اصلی به کار گرفته شده در پژوهش ضروری به نظر می‌رسد:

تربیت: این واژه از ریشه (ر ب و) به معنی نمو و زیاد شدن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۹۹) و از این رو، گفته می‌شود این واژه بیشتر به رشد و نمو جسمانی اشاره دارد و با معنی اصطلاحی آن که شامل تهذیب و تزکیه هم می‌شود متفاوت است (باقری، ۱۳۹۰: ۵۳).

خسرو باقری در تعریف تربیت اسلامی از ریشه (ر ب ب) بهره می‌گیرد و تربیت را «شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر» می‌داند (باقری، ۱۳۹۰: ۶۱). این تعریف جدا کردن قید اسلامی از تربیت و اضافه کردن زمامداران را کمی سخت می‌کند.

کتاب فلسفه تعلیم و تربیت، تربیت را با توجه به همان ریشه (ر ب و) معادل پرورش در فارسی و خاص گیاه، حیوان و انسان می‌داند و از این رو، تولیدات صنعتگران را از دایره تربیت خارج می‌کند. تأکید بر گیاه، حیوان و انسان از این جهت صورت گرفته است که تربیت و پرورش نوعی شکوفاسازی استعدادهای نهفته و به فعلیت رساندن آنهاست، درحالی که موجودات بی‌جان حداقل در فهم عرفی فاقد چنین استعدادی هستند. این کتاب همچنین تأکید می‌کند که تربیت انسان فرآیندی پیچیده است که نهایتاً به اختیار فرد منتهی می‌شود و این خود فرد است که تصمیم می‌گیرد فعلی را انجام بدهد یا خیر (گروه نویسندگان، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶).

تعریف فوق شامل سه عنصر اصلی می‌شود: ۱- ویژه جانداران، ۲- شکوفاسازی استعدادهای درونی، ۳- مختار بودن متربی در پذیرش یا عدم پذیرش تربیت.

این تعریف با مفهومی که این پژوهش از تربیت مدنظر دارد، تقریباً مطابق است با این تفاوت که در پژوهش حاضر بر خلاف عنصر اول تعریف بالا، با توجه به اضافه شدن قید زمامدار پس از واژه تربیت، تربیت خاص انسان‌ها در نظر گرفته شده است.

زاممدار: این واژه را به معنای سیاستمدار، پیشوا (معین: ذیل مدخل زاممدار) و کسی که زمام امور کشور را در دست دارد (عمید: ذیل مدخل زاممدار) دانسته‌اند. در پژوهش حاضر با توجه به اندیشه غزالی، منظور از زاممدار شخص حاکم و جانشینان او و کسانی که از سوی او به رتق و فتق امور حکومت می‌پردازند، خواهند بود. با توجه به تعاریف بالا، در مجموع می‌توان مقصود از تربیت زاممدار را پرورش و شکوفاسازی استعدادهای نهفته افراد، با اراده خودشان، برای در دست گرفتن مناصب عالی حکومتی دانست.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای بهره برده است و تحلیل و استنتاج از داده‌ها در این پژوهش با استفاده از روش «دلالت پژوهی» صورت پذیرفته است. این روش در مواردی که پژوهشگران قصد دارند از سایر رشته‌ها، فلسفه‌های مختلف، از یک چارچوب، از یک نظریه، مدل و یا ایده ابتدایی مطرح در سایر رشته‌ها، رهنمودهایی استخراج کنند و آن را در حوزه تخصصی خود به کار گیرند، کاربرد می‌یابد (دانایی فر، ۱۳۹۵). علاوه بر موارد فوق، یک نظام ارزشی، رفتار یا گفتار پیشوایان دینی نیز می‌تواند مبدأ دلالت پژوهی قرار گیرد (زارعی محمودآبادی؛ خواجه پور بنادکی؛ زارع زردینی، ۱۳۹۸: ۸۸).

در این روش از رهنمودها و دلالت‌های دانش یا نظریه مبدأ برای استفاده در دانش مقصد، استفاده می‌شود. این استخراج می‌تواند به صورت نظام‌مند و با الگوی تحلیلی از پیش تعیین شده باشد یا در فرآیند پژوهش این الگو تولید شود و یا تلفیقی از این دو صورت پذیرد (دانایی فر، ۱۳۹۵: ۴۷-۵۷).

در پژوهش حاضر اندیشه‌های غزالی به عنوان مبدأ؛ و مسئله تربیت زاممداران به عنوان مقصد دلالت پژوهی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر این پژوهش به دنبال استخراج رهنمودهایی از اندیشه‌های غزالی برای تربیت زاممداران به صورت غیر نظام‌مند خواهد بود.

براین اساس مبتنی بر گام‌های دلالت پژوهی ابتدا نکات کلیدی مرتبط در اندیشه غزالی مشخص شده و از آن‌ها دلالت‌ها و رهنمودهای مرتبط با تربیت زاممداران استخراج گردیده و سپس با توجه به دلالت‌ها و به صورت پسینی چارچوب بندی شده است. در نهایت نیز پس از نظم‌دهی دلالت‌ها، الگویی تحلیلی شکل گرفته است که در قالب نمودار در پایان پژوهش ارائه گردیده است (دانایی فر، ۱۳۹۵: ۵۲-۶۳).

امید است که این پژوهش و پژوهش‌های دیگری از این دست بتواند با استفاده از اندیشه‌های اسلامی، بخشی از مقدمات و مبانی نظری لازم را برای طراحی برنامه‌ای جامع به منظور تربیت زمامداران جمهوری اسلامی، فراهم سازد.

ضرورت زمامداری و ولایت بر مردم در اندیشه غزالی

اولین نکته‌ای که در اندیشه‌های غزالی در رابطه با تربیت زمامدار به چشم می‌آید اهمیت زمامداری و جایگاه مهم زمامداران در جامعه انسانی است. غزالی سیاست را استصلاح مردم و هدایت ایشان به راه راست که نجات‌دهنده دنیا و آخرت است، می‌داند (غزالی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۴۵) که در این امر حاکم و زمامدار نقش اصلی را بر عهده دارد چرا که در نگاه او پارسایی مردم از سیرت نیکوی پادشاهان است و حکیمان می‌گویند که تنگ‌چشمی و بدکرداری در خوی مردم از خوی پادشاه است (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۰۷).

غزالی بر تری ملوک را مانند پیامبران از جانب اراده خداوند دانسته و معتقد است خداوند دو گروه را بر دیگران برتری داده است: پیامبران و ملوک. پیامبران راه را به مردم نشان دهند و ملوک هم مصلحت زندگی مردم را سامان دهند (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۸۱).

البته او برای سیاست چهار مرتبه قائل است

مرتبه اول که اعلی مراتب می‌باشد، سیاست انبیاء است که حکم ایشان هم در ظاهر و هم در باطن، بر عوام و خواص است. مرتبه دوم سیاست خلفا و سلاطین و ملوک است که حکم ایشان هم بر خواص است و هم بر عوام، ولی فقط در ظاهر ایشان نه در باطن. مرتبه سوم سیاست علماست که عالم به خدا و دین او و وارثان منصب نبوت می‌باشند و حکم آن‌ها تنها بر باطن خواص است؛ چرا که فهم عوام به حدی نیست که از ایشان بهره ببرند و توانایی و قدرت علما نیز در حدی نیست که بتوانند بر ظاهر عوام به منع و الزام تصرف کنند. مرتبه چهارم را سیاست واعظان می‌داند که حکم ایشان فقط در باطن عوام است. غزالی پس از این دسته‌بندی تأکید می‌کند که اشرف بر این چهار سیاست - پس از نبوت - تعلیم و افاده علم است که نفوس مردم را از اخلاق ناپسند و هلاک‌کننده پاک می‌کند و ایشان را به اخلاق پسندیده راهنمایی می‌کند (غزالی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۴۵).

با این تعبیر گرچه سیاست، استصلاح مردم و هدایت ایشان است اما وظیفه سلطان در این بین تنها به ظاهر محدود می‌گردد که البته نیاز به قدرت و شوکت دارد و از همین روست که غزالی

می‌گوید: خداوند سلطان را بر خلق خود بزرگ داشته است و او هیبت خدا روی زمین است. (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۸۱) شاید بتوان گفت منظور غزالی از ظاهر، اموری مانند زمینه‌سازی، ایجاد ساختارها، اجرای قوانین و حدود، برقراری نظم و عدالت و ... باشد که لازمه و جزئی از استصلاح و هدایت مردم است.

از نظر غزالی ولایت داشتن کار بزرگ و مهمی است که البته اگر بر طبق عدل باشد، خلافت و جانشینی خداوند خواهد بود اما اگر بدون عدل و شفقت باشد، جانشینی ابلیس است (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲۵). در اندیشه غزالی، اهمیت و بزرگی امر ولایت سبب می‌شود تا خطر انحراف از حق در این امر مهم بیشتر نیز باشد؛ لذا می‌تواند فرد را از جانشینی خداوند به جایگاهی برساند که نماینده و خلیفه ابلیس روی زمین گردد.

او می‌گوید: هر کس در امر ولایت بر دیگران توفیق داشت، سعادت‌ی نصیب او می‌شود که هیچ سعادت‌ی مانند او نباشد و اگر تقصیر کند به شقاوتی دچار می‌شود که بالاتر از آن شقاوت نیست (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۳۰).

با توجه به این جایگاهی که غزالی برای امام و ولی قائل است به ضرورت و وجوب نصب امام می‌پردازد و وجوب نصب امام را عقلی می‌داند. او می‌گوید نظام امر دین حتماً مقصود شارع بوده است و در آن شکی نیست و از آنجا که نظام امر دین جز با تحقق نظام دنیا محقق نمی‌گردد و نظام دنیا نیز جز با وجود امام مطاع تحقق نمی‌یابد؛ لذا نصب امام واجب است و از همین رو به این عبارت مشهور اشاره می‌کند که دین و سلطان باهم‌اند، دین اساس و سلطان نگهبان آن است، آنچه اساس ندارد مه‌دوم و آنچه نگهبان ندارد ضایع شدنی است (غزالی، ۱۴۰۹، ق، صص. ۱۴۷-۱۴۸).

از سوی دیگر غزالی با اشاره به تشتت و اختلافات موجود بین انسان‌ها و عدم امکان استمرار جامعه انسانی با وجود این اختلاف‌ها، تنها چاره حل اختلاف و تشتت مردم و هلاک نشدنشان توسط گروه‌های دیگر را سلطان قاهری می‌داند که بتواند میان آراء ایشان جمع نماید (غزالی، ۱۴۰۹، ق، ص. ۱۴۹).

این تأکید غزالی بر ضرورت حضور امام و حاکم تنها به استدلال عقلی و ضرورت اجتماعی محدود نمی‌شود و در نهایت به صراحت تأکید می‌کند که وجوب نصب امام از ضروریات شرع است و راهی برای ترک آن نیست.

غزالی نیز مانند سایر علمای اهل تسنن مباحثی در نحوه انتخاب امام و زمامدار جامعه دارد که شاید ارتباط مستقیمی به موضوع این پژوهش نداشته باشد؛ اما از این حیث قابل توجه است که برای غزالی امر ولایت و حکومت آن قدر اهمیت دارد که می‌خواهد هر چه سریع‌تر حاکم و ولی جامعه مشخص گردد؛ لذا برای تسریع در امر انتخاب حاکم و جلوگیری از ایجاد اختلاف و هرج و مرج سه روش اصلی برای انتخاب امام ارائه می‌کند که مختصراً عبارت‌اند از:

الف) تنصیص از سوی پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه)،

ب) تنصیص از سوی امام قبلی،

ج) تفویض از سوی کسی که صاحب منزلت و شوکتی است که موجب می‌شود، دیگران از او پیروی کنند (غزالی، ۱۴۰۹ ق، ص. ۱۴۹).

در روش سوم امکان انتخاب امام راحت‌تر می‌شود و غزالی می‌خواهد تا به واسطه اطاعت مردم از آن فرد صاحب شوکت، امام نیز مورد اطاعت قرار گیرد و تأکید می‌کند که این تفویض می‌تواند از سوی چند نفر که مورد پیروی مردم هستند صورت پذیرد (غزالی، ۱۴۰۹ ق، ص. ۱۵۰).

عدالت و زمامداری در اندیشه غزالی

ابو حامد غزالی عدالت را محور اصلی در زمامداری می‌داند و به تعبیر او عدل این است که ظلم و شهوت و غضب، اسیر عقل باشند (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۳۸). عدل است که جهت زمامداری و حقانیت آن را مشخص می‌کند و از همین رو می‌گوید سلطان حق کسی است که بین مردم با عدالت رفتار کند و فساد و جور نکند و سلطان جائز، شوم است و بقایبی ندارد. غزالی بنا بر رویه خود که غالباً سخنانش را مستند به روایاتی از پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) می‌کند^۱، این روایت را به‌عنوان مؤید می‌آورد که «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم»^۲. (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۸۲)

در اندیشه غزالی ولایت اگر بر طبق عدل باشد، جانشینی خداوند خواهد بود اما اگر بدون عدل و شفقت باشد، جانشینی ابلیس است (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲۵) و بر همین اساس می‌گوید:

۱. رویه غزالی این است که غالباً در تأیید اندیشه‌هایش روایاتی از پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) ذکر می‌نماید که در این پژوهش تنها به مواردی از آنها اشاره گردیده است.

۲. گرچه انتصاب این سخن به معصومین (علیهم‌السلام) رد شده است؛ لکن در این پژوهش، روایات صرفاً به استناد روایت غزالی در کتابش، آورده شده است.

«به باید دانستن که آبادانی و ویرانی این جهان از پادشاهان است که اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان و رعیت ایمن بود چنانکه به وقت اردشیر و فریدون و بهرام گور و کسری بود و آن ملوک که مانند ایشان بودند؛ و چون پادشاه ستمکار بود جهان ویران شود چنان که به وقت ضحاک و افراسیاب و مانند ایشان بود» (غزالی، ۱۳۱۷، صص. ۴۰-۴۱).

غزالی هیچ عبادتی را نزد خداوند مانند ولایت داشتن با عدل نمی‌داند و این حدیث را ضمیمه می‌کند که «سلطان عادل را هرروز عمل شصت صدیق مجتهد در عبادت رفع کنند و به آسمان برند» (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲۷).

او برای عدالت حاکم در کتاب‌های نصیحه‌الملوک (غزالی، ۱۳۵۱، صص. ۱۴-۵۰) و کتاب کیمیای سعادت (غزالی، ۱۳۸۰، صص. ۵۴۰-۵۲۷) ده قاعده ذکر می‌کند که با اختلاف کمی آن‌ها را در کتاب دیگر خود یعنی فضائح الباطنیه به عنوان وظایف عملی زمامدار مورد توجه قرار می‌دهد و این امر نیز نشان از اهمیت عدالت در اندیشه او دارد. این قواعد ده‌گانه را در بحث وظایف زمامدار مورد توجه قرار خواهیم داد.

او منشأ عدالت را در درون فرد جستجو می‌کند و معتقد است به رعیت عدل نکند کسی که عمال خود را به عدل و انصاف واری و کسی نسبت به اهل و فرزند و غلام خود عادل است که در درون خود عدل نگه دارد. آفتاب عدل اول در سینه پدید آید، آنگاه نور آن به اهل خانه می‌تابد، سپس به خواص سرایت می‌کند و آنگاه شعاع آن به مردم می‌رسد (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۳۸).

همچنین در رابطه با منشأ عدالت بر آن است که عدل ناشی از کمال عقل است و کمال عقل آن است که حقیقت باطن را ببیند نه اینکه به ظاهر آن فریفته شود. وقتی فرد عدل داشته باشد، نگاه می‌کند که مقصودش از دنیا چیست؟ اگر مقصود او طعام است که این کار حیوانات است، اگر هدف خشم‌راندن بر دشمنان است که این کار حیوانات درنده است و ... حقیقت این اعمال این است که گفته شد، هر کس جز این بداند، عاقل نیست و هر کس که عاقل نباشد، عادل نیست و جای او در دوزخ است چرا که سر همه سعادت‌ها عقل است (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۳۹).

بنابراین می‌توان عدالت را ویژگی محوری و اصلی برای تربیت زمامداران در اندیشه غزالی دانست که ریشه آن در درون خود زمامداران و کمال عقل ایشان است. عدالت هم مهم‌ترین ویژگی زمامداران است و هم مهم‌ترین وظیفه ایشان. سرتاسر سخنان غزالی در رابطه با زمامداران

مشحون از روایاتی از پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) و برخی اصحاب ایشان و همین‌طور حکایاتی در رابطه با ضرورت عدل و پرهیز از ظلم به مردم است که در این مختصر مجال اشاره به همه آنها نیست؛ لکن نمایانگر اهمیت عدالت در اندیشه او است.

ویژگی‌های زمامدار مطلوب

غزالی در جای‌جای مباحث خود به ویژگی‌های زمامداران اشاره می‌کند و همان‌طور که گفته شد عدل محوری‌ترین آنهاست. او در کتاب الاقتصاد و فی الاعتقاد برای شناسایی امام به شروط اهلیت تدبیر امور مردم، علم، تقوا و ورع اشاره می‌کند و همه شروط قاضی به علاوه قرشی بودن را برای زمامدار برمی‌شمرد (غزالی، ۱۴۰۹ ق، ص. ۱۴۹).

اما در کتاب المستظهری به صورت خاص به ویژگی‌های حاکم می‌پردازد. او شروط امام را ده صفت برمی‌شمرد که شش صفت آن ذاتی و غیراکتسابی است و چهار صفت آن اکتسابی است (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸۰).

غزالی در تبیین ویژگی‌های ذاتی که قابل تربیت و شکل‌دهی نیستند به اهمیت آنها اکتفا می‌کند اما وقتی از ویژگی‌های اکتسابی سخن می‌گوید تلاش می‌کند تا حد امکان راهکارهای تربیتی برای ایجاد چنین ویژگی‌هایی را نیز متذکر شود.

۱. ویژگی‌های ذاتی

غزالی معتقد است ویژگی‌ها و صفات ذاتی قطعی و غیرقابل رد هستند و شامل بلوغ، عقل، حریت، ذکوریت، قرشی بودن و سلامت می‌شوند.

قطعی بودن شرط بلوغ و عقل به آن است که امامت برای طفلی که به بلوغ نرسیده و یا مجنون است، منعقد و محقق نمی‌شود؛ چرا که شرط امارت تکلیف است و برای غیربالغ و مجنون، تکلیفی نیست (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸۰).

شرط آزادی و حریت از آن جهت است که منصب امامت اقتضا می‌کند، امام کل وقت خود را برای امور خلق بگذارد و چگونه بنده و عبد می‌تواند امام باشد در حالی که او در مورد خود نیز حقی ندارد و مالک او حق تصرف در او دارد و تحت تدبیر و تصرف او قرار دارد و از آنجا که

یکی از شروط امام نیز قرشی بودن است، چگونه می‌تواند امام، بنده باشد در حالی که بنده بودن در نسب قریش متصور نیست (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸۰).

غزالی در تبیین شرط ذکوریت معتقد است که امامت برای زن نیز محقق نمی‌شود حتی اگر صاحب همه صفات کمالیه و استقلال باشد. چگونه می‌تواند منصب امامت برای زن ممکن باشد در حالی که منصب قضاوت و شهادت در اکثر موارد برای او ممکن نیست (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸۰).

در رابطه با شرط قرشی بودن امام، غزالی معتقد است:

«قرشی بودن امام لابد منه است چرا که پیامبر (صلوات‌اله‌علیه) فرمودند:

«الْأُمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ» و اعتبار این امر توقیفی است و از اجماع اهالی اعصار

مختلف مبنی بر این امر است که امامت جز برای افراد صاحب نسب

قرشی نیست» (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸۰).

ششمین ویژگی مدنظر غزالی سلامت از نابینایی و ناشنوایی است چرا که معتقد است چنین فردی که نمی‌تواند نفس خود را تدبیر کند، چگونه می‌تواند امور دیگران را تدبیر نماید؛ و عدم صلاحیت این فرد برای منصب قضاوت نیز تأیید بر همین امر است. او علاوه بر نابینایی و ناشنوایی بر سلامتی امام از برص و جزام و شکاف لب و سایر عیوب فاحش نیز تأکید می‌کند (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸۱).

۲. ویژگی‌های اکتسابی

غزالی علاوه بر شش ویژگی فوق که ذاتی هستند به چهار صفت اکتسابی ابهت و عظمت در بین خلق، کفایت، ورع و علم نیز اشاره می‌کند (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸۱).

او ابهت و شوکت امام را شرط اول می‌داند تا در نتیجه آن، امام بتواند عده و عُدّه فراهم نموده، طاغیان و سرکشان را سرکوب کرده و با کفار و تجاوزکاران قبل از اینکه شر و ضرر آنها همه گیر شود، بجنگد (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸۲).

غزالی دومین صفت اکتسابی یعنی کفایت امام را در این می‌داند که بتواند مصالح امور و راه صحیح را به هنگام تعارض شرور بیابد؛ مانند عقلی که خیر را از شر تمیز می‌دهد. این امر برای امور عاجل و فوری که عواقب خطرناکی می‌تواند داشته باشد نیز مهم است. مطلوب او از کفایت هماهنگی و تناظم امور دینی و دنیوی است.

راهکار تربیتی غزالی برای رسیدن به کفایت دو مورد است: راه اول فکر، تدبیر، هوش، ذکاوت و زیرکی است و راه دوم استفاده از نظر اهل بصیرت و آگاهی از طریق مشورت است که خداوند متعال پیامبر خود را به آن امر فرمود. البته مورد مشاوره باید از بین افرادی که جایگاه‌ها را می‌شناسند و زیرک و باکفایت و دلسوز و متدین و ... هستند، انتخاب شوند. استبداد رأی حتی برای کسی که در ساحت آرا و نظرات صائب و سدید است، مذموم است؛ (غزالی، بی تا الف، صص. ۱۸۶-۱۸۵) لذا پادشاه نباید خودرأی باشد و می‌بایست با یاران و خردمندان و دانایان مشورت کند (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۷۴).

ابوحامد ورع را مهم‌ترین صفت و اولی‌ترین صفات برای رعایت می‌داند و معتقد است ورع اصل و اساسی است که امور دیگر حول آن گردیده و منبع و مصدر همه صفات و خصال است. راهکار تربیتی غزالی برای دستیابی به ورع فقط مراقبت بر فرائض و دوری از کبائر حاصل نبوده، بلکه رکن آن عدل و دوری از ظلم در اخذ و عطا است (غزالی، بی تا الف، صص. ۱۸۷-۱۸۸). آخرین ویژگی اکتسابی مدنظر غزالی علم است البته نه در حد اجتهاد، زیرا برای تعیین شرایط و صفات امام، باید یا نص داشته باشیم یا مصلحت امری را اقتضا کند و نصی بر ضرورت اجتهاد امام نیست. از نظر او اجتهاد امام ضرورتی هم ندارد چون در این زمینه امام می‌تواند از اجماع علماء استفاده کند و اگر اجماعی نبود، می‌تواند از افضل و اعلم تبعیت نماید (غزالی، بی تا الف، صص. ۱۹۲-۱۹۱). غزالی با بیان این ویژگی‌ها و شروط تصویر مطلوب خود را از زمامدار ارائه می‌دهد که البته اغلب آن‌ها به دلیل ذاتی بودن جنبه‌گزینه‌ی داشته و قابلیت تربیت ندارند.

سیره غزالی در تربیت و اصلاح زمامدار

علاوه بر ویژگی‌های اکتسابی فوق که غزالی برخی راهکارهای تربیتی برای آن‌ها نیز ارائه نموده بود، سیره و منش ابوحامد غزالی نیز می‌تواند بخشی از اندیشه او را در این رابطه به نمایش گذاشته و برخی روش‌های تربیت زمامدار را بیاموزد؛ چنانچه او در ارتباط با شاهان عصر خود تلاش کرده است ایشان را نصیحت کرده و به راه عدالت هدایت کند. نصیحت‌های غزالی نسبت به زمامداران نه تنها خود روشی برای تربیت و اصلاح ایشان را پیش پای عالمان و صاحب‌نظران قرار می‌دهد و راه و روش نصیحت کردن حاکمان و زمامداران را می‌آموزد؛ بلکه شاخص‌ها و

ویژگی‌هایی برای زمامدار مطلوب نیز از دل این نصائح قابل استخراج است که ممکن است مستقیماً در اندیشه غزالی مورد اشاره قرار نگرفته باشد. لذا مروری بر بخشی از این نصائح و روش‌های غزالی برای اثرگذاری بر زمامداران می‌تواند دلالت‌هایی در رابطه با تربیت زمامداران در اختیار این پژوهش قرار دهد.

در کتاب نصیحه‌الملوک غزالی برای هدایت و تربیت پادشاه وقت - که گویا منظور وی ملک‌شاه سلجوقی است - شاه را با عبارت «بدان ای ملک مشرق» خطاب قرار می‌دهد و نصایح خود را با رعایت احترامات به استدلال و احادیث و حتی تمثیلات حکیمانه از داستان‌های باستانی ایرانی می‌آراید تا اثرگذاری آن بیشتر شود؛ لذا می‌توان نصیحت، پند و اندرز و عبرت از تاریخ را یکی از روش‌های او برای تربیت زمامداران دانست؛ البته چنانچه قبلاً هم توضیح دادیم کتاب نصیحه‌الملوک دو بخش دارد که بخش دوم را برخی متعلق به غزالی نمی‌دانند و در همین بخش بیشتر حکایات سلاطین ایرانی مورد توجه قرار گرفته است.

تربیت اعتقادی پادشاه برای غزالی اهمیت ویژه‌ای دارد و معتقد است بهترین چیزی که برای پادشاه ضروری است، دین درست است زیرا که پادشاه و دین مانند دو برادرند که از شکم یک مادر آمده‌اند. پادشاه باید تیمارکننده کار دین باشد و فرایض را در وقت خودش انجام دهد و از هوی و بدعت و موارد شبهه‌ناک و ناشایست و آنچه موجب نقص و کوتاهی در دین شود، دوری کند و اگر بشوند که کسی بددین است، باید او را احضار و تهدید کند تا توبه کرده یا مجازات کند و او را تبعید نماید تا مملکت او از اهل هوی و بدعت پاکیزه باشد (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۰۶). از همین‌رو غزالی در بخش اول کتاب نصیحه‌الملوک که به نوعی مقدمه کتاب محسوب می‌گردد به تربیت اعتقادی شاه مشغول می‌شود و به پادشاه متذکر می‌گردد:

«ایمان نعمت جاویدان است و ایزد تعالی تو را این نعمت داده است و تخم ایمان در سینه پاک و دل عزیز تو نهاده است و پرورش آن تخم به تو گذاشته است و گفته‌اند که این تخم را آب عدل و طاعت می‌پرورد تا چون درختی شود که بیخ وی به قعر زمین رسد و شاخ وی به عنان آسمان رسد» (غزالی، ۱۳۱۷: ۲).

او ریشه این درخت را اعتقاد و شاخه‌های آن را عمل می‌داند و ذیل ده اصل، موضوعات اعتقادی زیر را تبیین می‌نماید: یگانگی خداوند، پاک و منزه بودن خداوند از هر کم‌وکاست و زشتی، قدرت خداوند بر هر چیزی، علم خداوند به جمیع علوم، سمیع و بصیر بودن خداوند، منزه بودن کلام الهی از صوت و حرف، عدم امکان ظلم در فعل خداوند، غیرقابل اعتراض بودن فعل الهی، ذکر آخرت و فرستادگان خدا. (غزالی، ۱۳۵۱، صص. ۱۳-۲)

بعد از تبیین اصول ایمان به شاخه‌های درخت ایمان که اعمال انسان هستند، می‌پردازد که اگر پژمرده باشد نشان از ضعف در ریشه است. ابو حامد اعمال را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول بین فرد است و خداوند و آن نماز و روزه و دور بودن از حرام خوردن و حرام کردن است و دسته دوم میان فرد و مردم است که رعایت عدالت است. در روز قیامت هیچ سلطانی رها نخواهد شد مگر اینکه عدالت را در مورد رعیت عمل کرده باشد. (غزالی، ۱۳۵۱، صص. ۱۴-۱۳). چنانچه پیش‌تر هم اشاره شد، عدالت زمامدار در اندیشه او جایگاه ویژه‌ای دارد و نیمی از فروع ایمان را شامل می‌شود.

اما راهکار تربیتی که غزالی برای تقویت درخت ایمان ارائه می‌دهد توجه به آبشخورها و منابع تغذیه این درخت است، او برای درخت ایمان دو سرچشمه و آبشخور ذکر می‌کند: چشمه اول شناخت دنیا است و توجه به اینکه انسان برای چه به دنیا آمده است (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۵۲). چشمه دوم شناخت مرگ و تذکر و توجه نسبت به آن است (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۶۵). تذکرات اعتقادی غزالی در موارد دیگر؛ مانند بیان وظایف زمامدار نیز چنانچه بدان خواهیم پرداخت، تکرار می‌شود و توجه به دو بعد علم و عمل با اولویت علم در جای‌جای مباحث او برجسته است.

توجه به تذکرات اخلاقی غزالی به سلطان عصر خود نیز می‌تواند بخشی از اندیشه او را تبیین نماید. غزالی علاوه بر نصیحه‌الملوک در کتاب پندنامه خود که در پاسخ به طلب نصیحت یکی از سلاطین نوشته شده است، شاه را با بیانی نصیحت‌آمیز به پرهیز از دنیاگرایی و توجه به آخرت و مرگ دعوت می‌کند و در مذمت دل‌بستگی به دنیا و ضرورت استفاده از لحظات عمر تأکید می‌کند. غزالی از شاه می‌خواهد که حداقل دو بار در هفته نفس خود را تویخ کرده و آن را نسبت به غفلت و اشتغال به گناه و مرگ تذکر دهد (غزالی، بی‌تا ب، صص. ۴۵-۴).
 ۱۴۸

او در مجموع توصیه‌های اخلاقی خود در این کتاب به همان دو آبشخور درخت ایمان یعنی شناخت دنیا و هدف آن و شناخت مرگ و یاد آن، اشاره می‌کند و به جزئیات تربیتی بیشتر می‌پردازد. ابو حامد با ذکر روایات و حکایت‌هایی تلاش می‌کند این دو سرچشمه اصلی را به درخت ایمان شاه متصل سازد تا در نتیجه تقویت ریشه آن، شاخه‌های این درخت که همان اعمال هستند، چه در رابطه با خدا و چه در رابطه با مردم پربار گردیده و در نهایت عدالت سلطان بر مردم جاری شود.

غزالی نه تنها خود در قالب این نصیحت‌نامه‌ها سعی در هدایت و اصلاح سلطان دارد، بلکه همه را موظف به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به امیران و پادشاهان می‌داند البته با ذکر شرایطی. او چهار مرتبه برای امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌کند: معلوم گردانیدن، پند دادن، سخن درشت گفتن و مرحله چهارم به قهر بازداشتن و به زدن و عقوبت سوی حق آوردن. غزالی می‌گوید که مرحله چهارم برای امر به معروف نسبت به سلطان نیست چرا که عامل شر خواهد شد و آفات حاصل از آن بیشتر خواهد بود.

غزالی حتی سخن درشت گفتن به سلطان را نیز محدود می‌کند به اینکه شر آن به افراد دیگر نرسد و الا گفتن آن صحیح نیست؛ اما اگر فقط به خود گوینده ضرر می‌رسد، گفتن آن نه تنها رواست، بلکه مستحب است. این امر از عادات گذشتگان نیز بوده و کشته شدن در این راه را شهادت می‌دانستند. غزالی به حدیثی از پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) استناد می‌کند که برترین شهدا، حمزه بن عبدالمطلب بود و بعد از او کسی است که پادشاهی را امر به معروف و نهی از منکر کند و در این راه کشته شود. همچنین حدیثی که می‌فرماید برترین جهادها گفتن کلمه حق نزد امیر ظالم می‌باشد را در تأیید همین مطلب می‌آورد (غزالی، ۱۳۸۷، صص. ۷۲۶-۷۲۵).

این محدودیت‌ها همه از باب حفظ جایگاه منصب خلیفه و امام و جلوگیری از هرج و مرج است؛ البته اعتقاد غزالی به حاکمیت الهی امام نیز در این امر بی‌تأثیر نیست، چرا که می‌گوید: مردم باید پادشاه را دوست بدارند و از او تبعیت کنند، با او منازعه نکنند و دشمن ندانند چون خداوند فرموده است که (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (النساء، ۵۹) و باید بدانند که پادشاهی را خداوند می‌دهد: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ) (آل عمران، ۲۶) (غزالی، ۱۳۵۱، صص. ۸۱-۸۲).

از دیگر نصایح غزالی به سلاطین می‌توان به ارتباط شاه با وزیرانش اشاره کرد که معتقد است پادشاهی با «دستور نیک» و وزیر شایسته و باکفایت و عادل، تمام و کامل می‌شود (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۷۴) و توصیه می‌کند که پادشاه نسبت به وزیر سه کار باید انجام دهد: وقتی از او لغزشی دید، در عقوبت عجله نکند؛ وقتی ثروتمند شد، به مال او طمع نکند و هنگامی که حاجتی داشت، حاجت او را روا کند و همچنین سه چیز را نیز نباید از وزیرش دریغ کند: اول اینکه هر وقت که می‌خواهد بتواند پادشاه را ببیند و به سخن بدگویان او توجهی نکند و راز خود را از او پنهان نکند (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۷۵).

چنانچه مشهود است در این توصیه‌ها غزالی نه تنها دغدغه راهنمایی سلطان از طریق وزیر شایسته را دارد بلکه می‌خواهد از طریق او دستور یا همان وزیر نیک نیز تربیت شود.

غزالی در ارتباط با امور مردم توصیه می‌کند که پادشاه باید به کلیه امور مردم از کوچک و بزرگ توجه و نظر داشته باشد. باید نیکوکار را تکریم کرده، با بدکار هم‌داستان نشود و بدکار را عقوبت کند که اگر آن‌ها را رها کند، کار او با ایشان تباه می‌شود (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۰۷).

توصیه دیگر غزالی داشتن همت بلند است. همت یعنی «خویشتن‌داری و پردلی». همت بزرگ آن است که فرد خویشتن را بشناسد و عزیز دارد و تا کسی قدر خود را ندارد دیگری او را بزرگ ندارد. همت و پردلی شایسته ملوک است و خداوند این خصلت را در ملوک قرار داده است (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۹۷).

توصیه‌های نظامی از دیگر نصایح غزالی به شاه است که معتقد است پادشاه باید مرزها را با فرستادن سپاه و لشکر آباد کرده و عزت اسلام را بجوید و سنت پیامبران را احیاء کند تا به وسیله آن نزد مردم محمود و پسندیده گردند و نزد دشمنان هیبت داشته باشد و قدر و منزلت او نزد دوست و دشمن بزرگ باشد (غزالی، ۱۳۵۱، صص. ۱۰۶-۱۰۷).

البته نصایح غزالی به سلطان موارد و جزئیات متعددی دارد که در این مختصر تلاش شد اهم آن‌ها مورد اشاره قرار گیرد.

وظایف زمامدار

شاید بتوان برخی از آنچه به‌عنوان توصیه‌های غزالی مطرح شد را به‌نوعی وظایف زمامدار از نگاه غزالی نیز دانست؛ لکن از آن‌جا که غزالی به تبیین وظایف زمامدار به‌صورت مجزا و دسته‌بندی‌شده، هم در المستظهری و هم در نصیحه‌الملوک پرداخته است ما نیز به‌صورت مجزا به آن خواهیم پرداخت. دلالت‌های مستخرج از بررسی وظایف زمامدار در اندیشه غزالی نیز می‌تواند علاوه بر تکمیل ویژگی‌های زمامدارمطلوب غزالی روش‌های او برای انتقال این وظایف به پادشاه و هدایت او به سمت انجام آن‌ها را نمایان سازد.

چنانچه گفته شد غزالی پادشاه را مأمور به اصلاح و تدبیر ظاهر عوام و خواص در جامعه می‌داند نه باطن ایشان و با توجه به همین نکته وظایف او را با تأکید بر تحقق عدالت مشخص می‌نماید؛ اما از آن‌جا که لازمه رعایت عدالت تقویت درون خود حاکم است برخی وظایف ناظر به خودسازی نیز برای او مشخص می‌نماید.

غزالی از وظایف دینی امام؛ یعنی مواردی که با مواظبت بر آن استحقاق امامت ادامه و استمرار می‌یابد و از فرایض دین است، سخن می‌گوید که بعضی از این وظایف علمی و برخی دیگر عملی هستند (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۹۵).

۱. وظایف علمی زمامدار

غزالی علم را اصل می‌داند و عمل را فرع آن، چنانچه اعتقاد را ریشه و عمل را شاخ و برگ درخت ایمان می‌دانست؛ لذا وظایف علمی را نیز مقدم بر وظایف عملی برمی‌شمرد. البته چون علم را نامحدود می‌داند که در آن حصری نیست، تأکید می‌کند که در تبیین وظایف علمی، فقط به چهار مورد از اصول و امهات علوم اشاره می‌کند: (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۹۵)

شناخت هدف خلقت: عالم را با هدف و مقصد آن بشناسد و بداند که دنیا ممر و محل عبور است، نه مقر. چرا که پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) فرموده‌اند که دنیا مزرعه آخرت است. (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۹۶) عاقل کسی است که از دنیا به‌اندازه ضرورت بهره‌برد. هر چه بیشتر از حد کفایت جمع نماید، مایه اگر از حلال باشد که حسرت به دنبال دارد و مرگ را بر او سخت می‌کند و اگر از حرام باشد عذاب آخرت هم به دنبال دارد. (غزالی، ۱۳۸۰، صص. ۵۲۶-۵۲۵) البته صبر کردن بر شهوت دنیا سخت است اما اگر ایمان درست باشد و فرد دنیای کوتاه را با آخرت بی‌نهایت مقایسه

کند، این سختی و رنج برای او آسان خواهد شد؛ (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲۶) و اگر این را بداند، به زمامداری همان‌طور که خداوند فرموده مشغول خواهد شد نه آن‌گونه که به صلاح خود اوست. شناخت و مراعات تقوا: اینکه بدانند زاد و توشه آخرت تقوا است و محل و منبع تقوا نیز در قلب است؛ لذا راهکار تربیتی رسیدن به چنین شناختی این است که برای اصلاح قلبش تلاش کند و اصلاح قلب هم به این است که حب دنیا را از آن دور کند و برای دور کردن حب دنیا نیز باید نسبت به شرف و برتری سعادت آخرت بر دنیا آشنا شود (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۹۶). بدانند که خلافت اصلاح خلق است: وظیفه سوم این است که بدانند معنی خلافت خداوند، اصلاح خلق است و اینکه اصلاح اهل دنیا امکان ندارد مگر اینکه او قادر بر اصلاح اهل کشور و دیار خود باشد و اصلاح مردم کشور ممکن نیست مگر اینکه او بتواند خانواده خود را اصلاح کند و تنها کسی می‌تواند خانواده خود را اصلاح کند که توانا بر اصلاح نفس خود باشد. اصلاح نفس نیز با اصلاح قلب و سیاست نفس محقق می‌شود (غزالی، بی تا الف، صص. ۱۹۹-۱۹۸). شناخت مرکب بودن انسان: چهارم این است که انسان بداند که او مرکب از صفات فرشتگان و حیوانات است. شباهت او با فرشتگان در علم و عبادت و عفت و عدالت و صفات پسندیده است و شباهت او با حیوانات در شهوت و غضب و کینه و صفات مذموم است. اگر هر کدام از این صفات بر او مسلط شود، مانند همان گروه می‌شود (غزالی، بی تا الف، صص. ۲۰۱-۲۰۰).

۲. وظایف عملی زمامدار

غزالی پس از تبیین چهار وظیفه علمی و ارائه راهکارهایی برای تحقق آن‌ها به تبیین وظایف عملی زمامدار و حاکم می‌پردازد. چنانچه قبلاً هم توضیح دادیم آنچه غزالی در کتاب المستظهری به عنوان وظایف عملی حاکم ذکر می‌کند، در کتاب نصیحه الملوک و کیمیای سعادت، با اندکی تغییر در ترتیب وظایف، ذیل وظیفه اصلی حاکم نسبت به مردم؛ یعنی عدالت، به عنوان قواعد عدالت حاکم آورده است. این قواعد عدالت حاکم یا وظایف عملی او عبارت‌اند از: اولین وظیفه و قاعده عدالت حاکم این است که کسی که سرپرستی و ولایت مسلمانان را به عهده می‌گیرد، باید در هر امری که حکم می‌کند، آن را برای خودش نیز نافذ بداند و هر چه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران هم نپسندد (غزالی، ۱۴۲۲، ق، ص. ۱۸۱). در حادثه و امری که رخ می‌دهد خود را به جای رعیت بگذارد و هر چه برای خود نمی‌پسندد، برای مردم نیز نپسندد (غزالی، ۱۳۸۰، صص. ۵۲۸-۵۲۷).

وظیفه دوم حاکم این است که تشنه نصیحت علما باشد و از شنیدن آن خشنود و شاکر باشد (غزالی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۸۲). نسبت به دیدار و شنیدن نصیحت علمای دین دار حریص باشد و از علمای حریص به دنیا برحذر، چراکه آن‌ها به دنبال این هستند تا با ثناگویی حاکم از حرام دنیا چیزی به دست آورند. عالم دین دار کسی است که نسبت به والی طمع نکند (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۳۴).

سومین وظیفه والی و قاعده عدالت او کوچک نشمردن نیاز ارباب حاجت است. (غزالی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۸۲) اگر مسلمانی به او نیاز و حاجتی داشت، به عبادت نافله مشغول نشود که برآوردن حاجت مسلمانان از نوافل بالاتر است (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲۸).

چهارمین وظیفه والی ترک لذت شهوات در خوردنی‌ها و پوشیدنی‌هاست. (غزالی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۸۳) و اینکه خود را به شهوات، لباس نیکو و طعام خوب عادت ندهد و قناعت پیشه کند که بدون قناعت عدل امکان‌پذیر نیست (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲۸).

پنجمین وظیفه را غزالی این‌گونه ذکر می‌کند که والی باید فرصت ولایت و سرپرستی را برای عبادت خدا غنیمت شمرد و از طریق تواضع، عدل و خیرخواهی و شفقت و مهربانی با مسلمانان، عبادت خدا به جای آورد (غزالی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۸۳).

ششمین وظیفه والی این است که رفق و مدارا در همه امور بر غلظت و خشم او غالب باشد و هر صاحب حقی را به حقش برساند (غزالی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۸۵). با مردم و رعیت با رفق و مدارا رفتار نماید نه با عنف؛ چراکه از پیامبر (ص) روایت شده است که هر والی که با رعیت خود بر رفق عمل کند، در آخرت با او با رفق عمل خواهند کرد (غزالی، ۱۳۸۰، صص. ۵۲۹-۵۲۸).

وظیفه هفتم این است که مهم‌ترین هدف حاکم جلب رضایت و خوشنودی مردم البته از طرفی که دین اجازه می‌دهد باشد (غزالی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۸۵). غزالی حدیثی از پیامبر (ص) روایت می‌کند که فرمودند: «بهترین ائمه آن‌اند که شما را دوست دارند و شما ایشان را دوست دارید و بدترین آن‌اند که شما را دشمن دارند و شما ایشان را دشمن دارید و شما را لعنت کند و شما ایشان را لعنت کنید.» البته تأکید می‌کند که والی از ثناگویی افراد و اطرافیان نباید مغرور شود که مردم از او خشنود هستند، چون این حالت از بیم و ترس آن‌ها است؛ بلکه باید معتمدینی را بین مردم بفرستند تا عیب او را از زبان مردم برای وی بیاورند (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲۹).

هشتمین وظیفه توجه به این امر است که جلب رضایت مردم تنها در چارچوب دین مطلوب است و بر مردم هم اطاعت از حاکم جز در چارچوب دین واجب نیست. (غزالی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۸۶) حاکم نباید برخلاف شرع دنبال خشنود کردن دیگران باشد زیرا کسی که از شرع ناخشنود شود، ناخشنودی وی زیبایی ندارد و کسی که در پی خشنود کردن خداوند، خلق از او ناخشنود شود، خداوند خلق را از وی خوشنود خواهد ساخت و اگر کسی برای خشنود کردن خلق، خداوند را ناخشنود کند، هم خدا و هم خلق او از او ناخشنود خواهند شد (غزالی، ۱۳۸۰، صص. ۵۲۹-۵۲۸).

وظیفه نهم توجه به این نکته است که بداند خطر زمامداری و ولایت بر دیگران بزرگ است کما اینکه فوائد بزرگی در دنیا و آخرت دارد (غزالی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۸۷). هر کس در این امر توفیق داشت، سعادتی نصیب او می‌شود که هیچ سعادت دیگری مانند او نباشد و اگر تقصیر کند به شقاوتی دچار می‌شود که بالاتر از آن شقاوت نیست. غزالی سپس به بیان احادیثی از پیامبر (ص) در رابطه با ضرورت عدل و تواضع حاکم می‌پردازد؛ به عنوان مثال این روایت که می‌فرمایند هر کس به وظایف خود در زمینه زمامداری عمل نکند، نه فیضه‌ای از او قبول می‌شود و نه سستی (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۳۰).

اصلی‌ترین خطر ولایت در اندیشه غزالی بی‌عدالتی حاکم است و اینکه غضبی یا ترحمی بی‌جا کند و از همین حیث غزالی تأکید می‌کند که هیچ چیزی برای امامان و حاکمان مهم‌تر از دانستن احکام شرع نیست. همچنین او از موارد خطر ولایت به دنیاطلبی اشاره می‌کند و اینکه حاکم بین خودش و مردم در تنعم از رفاهیات و اسباب آسایش - گرچه حلال باشد - فرق بگذارد (غزالی، ۱۴۲۲ ق، صص. ۱۹۱-۱۹۰).

دهمین وظیفه والی آن است که عادت غالب او گذشت، حلم، اخلاق نیکو و فروخوردن خشم باشد (غزالی، ۱۴۲۲ ق، ص. ۱۹۸). چراکه در والی آنچه غالب است، تکبر است که از آن خشم حاصل می‌شود و وی را به انتقام دعوت می‌کند. خشم دشمن عقل و آفت آن است. چون این در والی غالب است، باید به عفو و کرم و بردباری میل کند. اگر این گونه باشد که مانند انبیاء و صحابه و اولیاء خواهد بود و اگر خشم داشته باشد که مانند سباع و ستوران خواهد بود (غزالی، ۱۳۸۰، صص. ۵۴۰-۵۳۹).

غزالی در ذیل قواعد عدالت حاکم به وظیفه دیگری برای حاکم قائل است و آن اینکه به ظلم نکردن خودش بسنده نکند؛ بلکه باید به ظلم غلامان و نایبان و چاکران خود هم رضایت ندهد؛ زیرا او جوابگوی ظلم آن‌ها نیز هست. هیچ کس بی‌عقل‌تر و مغبون‌تر از فردی نیست که دین و

آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشد (غزالی، ۱۳۸۰، صص. ۵۳۸-۵۳۷). از نظر ابو حامد به رعیت عدل نکند، کسی که عمال خود را به عدل و اندازد و کسی نسبت به اهل و فرزند و غلام خود عادل است که در درون خود عدل نگه دارد (غزالی، ۱۳۸۰، ص. ۵۳۸).

جمع‌بندی و ارائه الگوی مفهومی

غزالی سیاست را استصلاح و هدایت مردم می‌داند و می‌خواهد زمامداری تربیت کند که گرچه بنا نیست به هدایت باطنی که مختص علما و انبیاست و ورود کند؛ لکن وظیفه هدایت و استصلاح مردم در بعد ظاهر را بر عهده دارد (غزالی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۴۵)، وظیفه‌ای که سایر وظایف سلطان مانند تأمین امنیت، آبادانی، اجرای حدود و ... ذیل آن قابل توصیف و تبیین است و لازمه و شاخص آن عدالت است. اگر زمامدار عادل باشد مردم را به مسیر درست هدایت می‌کند و امنیت و آبادانی به بار می‌آورد. عدالتی که ریشه در درون خود زمامدار و کمال عقل او دارد و هم مهم‌ترین ویژگی و هم مهم‌ترین وظیفه زمامداران است. اهمیت عدالت تا جایی است که غزالی ویژگی‌ها و وظایف زمامداران و حتی شاخص ارزیابی حکومت را بر مبنای عدالت تبیین می‌کند. به عبارتی همه ویژگی‌های زمامدار، برای عادل بودن او و همه وظایف زمامدار، برای تحقق عدالت توسط زمامدار در جامعه هستند چرا که غزالی معتقد به این مبناست که «بقای حکومت و آبادانی جهان و ایمنی مردم در عدالت زمامدار است» (غزالی، ۱۳۵۱، صص. ۸۲-۸۳).

در این پژوهش ویژگی‌های زمامدار مطلوب غزالی، سیره خود او در مواجهه با حکام، توصیه‌هایش برای هدایت و اصلاح ایشان و وظایف زمامدار از نگاه غزالی مورد بررسی قرار گرفت و دلالت‌های مرتبط ذکر شد. برخلاف ویژگی‌های زمامدار مطلوب که مشخصاً اهداف تربیت کارگزار در اندیشه غزالی را بیان می‌دارد، سیره غزالی، توصیه‌های او و وظایف زمامداران از دیدگاه او بیانگر روش‌های تربیت، عوامل تربیتی و برخی دیگر از ویژگی‌های زمامدار مطلوب است.

بر این اساس دلالت‌های استخراج شده فوق را می‌توان در قالب زیر به عنوان الگوی تربیت زمامدار در اندیشه غزالی دسته‌بندی نمود.

۱- ویژگی‌های زمامدار مطلوب یا اهداف تربیت زمامدار،

أ. ویژگی‌های ذاتی

ب. ویژگی‌های اکتسابی

۲- عوامل تربیت زمامدار،

أ. عوامل دارای اراده تربیتی: عواملی که با اراده خود و به صورت هدفمند به تربیت

زمامداران می‌پردازند.

ب. عوامل فاقد اراده تربیتی: عواملی که یا اساساً صاحب اراده نیستند یا اگر اراده دارند،

اثرگذاری آن‌ها بر تربیت زمامداران غیرارادی بوده است. عواملی چون وراثت یا

شرایط محیطی از این قبیل هستند.

۳- روش‌های تربیت زمامدار،

با توجه به این دسته‌بندی زمامدار مطلوب غزالی کسی است که برای استصلاح جامعه و برقراری عدل علاوه بر ویژگی اصلی عدالت حائز شروط شش‌گانه و ذاتی بلوغ، عقل، حریت، ذکوریت، قرشی بودن و سلامت؛ و همچنین ویژگی‌های ابهت و شوکت، ورع و تقوا، کفایت از تدبیر مصالح مردم و علم نیز باشد (غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸۱). برخی وظایف و توصیه‌های ذکر شده برای زمامدار نیز در واقع ویژگی‌های زمامدار مطلوب محسوب می‌شوند و غزالی متصف شدن به آن ویژگی‌ها را وظیفه زمامدار می‌داند؛ ایمان به آخرت و مقدمه دانستن دنیا برای آن، توانایی بر اصلاح نفس و قلب خود (غزالی، بی تا الف، صص. ۱۹۹-۱۹۵)، قناعت و ترک لذات دنیا، تواضع نسبت به بندگان، گذشت و حلم (غزالی، ۱۴۲۲ ق، صص. ۱۸۳-۱۹۸). همت بلند (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۹۷) و داشتن دین درست و ... از این دست ویژگی‌های زمامدار در اندیشه غزالی هستند (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۰۶).

البته شروط شش‌گانه مدنظر غزالی علاوه بر اینکه به‌عنوان ویژگی‌های زمامدار، قابل توجه

هستند، عدم تحقق آن‌ها را می‌توان مانع تربیت زمامدار نیز دانست؛ در واقع بیش از آنکه وجود این

شروط کمکی به زمامداری کند؛ عدم تحقق آن‌هاست که مانع زمامداری می‌گردد.

در رابطه با عوامل تربیت زمامدار، غزالی برای محقق شدن ویژگی‌های فوق عواملی را از جمله

علما و مردم به‌عنوان ناهیان از منکر، وزیر یا دستور نیک که پادشاهی با او تمام و کامل می‌شود و

محل مشورت پادشاه است و مشاوران پادشاه که باید خردمندان و دانایان باشند را برمی‌شمرد. او همچنین دنیاگرایی را به‌عنوان عاملی که اثر منفی در تربیت زمامداران دارد مورد توجه قرار می‌دهد و از این رو معتقد است خود زمامدار باید از دنیاگرایی بپرهیزد و خود او از دیگر عوامل محسوب می‌شود (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۷۴).

در رابطه با روش‌های تربیت زمامدار، غزالی چندان مستقیم سخن نگفته است؛ اما از آنچه در بخش «منش غزالی در تربیت و اصلاح زمامدار» بدان پرداخته شد، می‌توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر مهم‌ترین روش تربیت زمامدار از نظر او است که به‌نوعی شامل سایر موارد مانند مشورت، راهکارهایی که برای اصلاح نفس به پادشاه می‌دهد؛ مانند اینکه هر هفته دو بار نفس خود را تویخ کند و یا استفاده از تمثیل و حکایت که در سیره سیاست‌نامه‌نویسی او مشهود است، نیز می‌گردد، او نه تنها خود در قالب نصیحت‌نامه‌هایش سعی در امر به معروف و نهی از منکر سلطان دارد، بلکه همه مردم را، البته با ذکر شرایطی که گفته شد موظف به آن می‌داند (غزالی، ۱۳۸۷، صص. ۷۲۶-۷۲۵).

البته از آنجا که غزالی علم را اصل و عمل را فرع آن می‌داند (غزالی، بی‌تا الف، ص. ۱۹۵)؛ چنانچه اعتقاد را نیز ریشه و عمل را شاخ و برگ درخت ایمان برمی‌شمرد (غزالی، ۱۳۵۱، صص. ۳-۲) و بر همین اساس وظایف علمی زمامدار را نیز بر وظایف عملی او مقدم شمرده و اولویت می‌دهد، در بسیاری موارد علم‌آموزی و معرفت‌افزایی را به‌عنوان روشی برای تربیت استفاده می‌کند و بخش مهمی از توصیه‌هایش به زمامدار جنبه معرفتی دارد؛ حتی او برای دور کردن حب دنیا از نفس، «معرفت نسبت به برتری آخرت به دنیا» را پیشنهاد می‌دهد (غزالی، ۱۳۵۱، ص. ۱۹۶).

در مجموع غزالی با هدف هدایت و استصلاح جامعه و محور قرار دادن عدالت می‌خواهد زمامداری عادل که بستر ظاهری مناسبی برای هدایت مردم ایجاد می‌کند، تربیت نماید؛ گرچه تربیت مدنظر او بیشتر اصلاح و هدایت زمامدار حاضر است، نه تربیتی که معطوف به پیش‌از زمامداری و تربیت و رشد افرادی برای زمامداری در آینده باشد. نمودار شماره (۱) تلاش کرده است تا شمایی از تربیت زمامدار در اندیشه غزالی را متناسب با آنچه در این مقاله بحث شد، نمایش دهد:



نمودار شماره ۱: تربیت زمامدار در اندیشه غزالی

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن‌شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۲). تحف‌العقول. ترجمه: صادق حسن‌زاده. قم: آل علی (علیه‌السلام).
باقری، خسرو (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
دانایی‌فر، حسن (۱۳۹۵). روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۲(۸۶).
رهبر معظم انقلاب. بیانات در تاریخ ۱۳۷۹/۰۷/۱۴.
رهبر معظم انقلاب، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.
شریف‌الرضی، محمدبن‌حسین (۱۳۷۹). نهج‌البلاغه. ترجمه: محمد دشتی. قم: مشهور.
علیخانی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
عمید، حسن (۱۳۷۵). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
غزالی، أبو‌حامد محمدبن‌محمد (۱۳۱۷). نصیحه‌الملوک. با تصحیح و مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس.
غزالی، أبو‌حامد محمدبن‌محمد (۱۳۵۱). نصیحه‌الملوک. با تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
غزالی، أبو‌حامد محمد بن محمد (۱۳۷۸). احیاء علوم‌الدین. مترجم: مؤیدالدین محمد خوارزمی؛ به کوشش: حسین خدیو‌جم. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
غزالی، أبو‌حامد محمد بن محمد (۱۳۸۰). کیمیای سعادت. به کوشش: حسین خدیو‌جم. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
غزالی، أبو‌حامد محمد بن محمد (۱۴۰۹ ق). الاقتصاد فی الاعتقاد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
غزالی، أبو‌حامد محمد بن محمد (۱۴۲۲ ق). فضائح الباطنیه، محقق: محمدعلی قطب. بیروت: المکتبه العصریه.
غزالی، أبو‌حامد محمد بن محمد (بی‌تا الف). فضائح الباطنیه. محقق: عبدالرحمن بدوی. کویت: مؤسسه دارالکتب الثقافیه.
غزالی، أبو‌حامد محمد بن محمد (بی‌تا ب). پندنامه. تهران: طهران.
گروه نویسندگان زیر نظر آیت‌الله مصباح (۱۳۹۴). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مدرسه برهان.
مرعشی، محمود (۱۳۴۱). شرح حال و آثار و آراء و عقاید و نظریات ابو‌حامد غزالی. قم: نوابغ شرق.
مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: زرین.